

جلسه دوم

نشست مجازی

# خیابان



بررسی اقدامات شاخص مردمی،  
بررسی جوانب حضور مردم در  
خیابان‌ها و استمرار آن

آقای میثم مهدیار

جامعه‌شناس



آقای فاضل نجفی

مسئول طرح حمایت از مواکب شهر بابل



شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

ساعت ۱۶:۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم، عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه عزیزان. روز معلم و روز بزرگداشت مقام کارگر را خدمت همه بزرگواران تبریک عرض می‌کنم. بیشتر روز معلم و شهادت شهید مطهری و یاد این شهید بزرگوار را گرامی می‌داریم. روز معلم را خدمت همه عزیزان و فعالین حوزه تعلیم و تربیت تبریک عرض می‌کنم. ان شاء الله با دومین نشست خیابان در خدمت عزیزان هستیم. این نشست هفته گذشته آغاز شد و ان شاء الله هفته‌های آینده هم در خدمت عزیزان هستیم. هدف از برپایی نشست خیابان بررسی جنبه‌های حضور مردم در میدان و خیابان است. همچنین بررسی چگونگی استمرار این فضا و اتفاقاتی که رخ می‌دهد و اینکه حضور مردم را ادامه‌دار باشد.

طبق برنامه همیشگی در ابتدای جلسه در خدمت آقای دکتر مهدیار هستیم و از بیانات ایشان استفاده خواهیم کرد. خدمت عزیزان و همراهان گرامی و دوستانی که به تدریج اضافه می‌شوند، عرض کنم که نکات و بیانات استاد مهدیار که در جلسه قبل بیان شد در چند روز آتی در کانال مدرسه حرکت بارگذاری خواهد شد؛ فایل متنی، فایل ضبط شده جلسات و فایل تصویری جلسه در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت. در خدمت آقای دکتر هستیم. شما مخاطبین یکسری سوالات را به ادمین مدرسه حرکت ارسال کردید که آنها را هم به محضر آقای دکتر فرستادیم، تا ایشان مسائل و نکاتی را که شما عزیزان درباره آنها دغدغه دارید بررسی کنند.

آقای دکتر مهدیار: بسم الله الرحمن الرحيم، خدمت شما و حاضرین محترم سلام عرض می‌کنم. و امیدوارم که روز و روزگار خوش و خرمی را پشت سر بگذارید. و مثل همیشه مقاوم و پایدار برای اعتلا و سربلندی ایران عزیزمان تلاش کنید. چند دقیقه‌ای مطالب را عرض خواهم کرد و اگر دوستان سوالی داشته باشند مجدداً در خدمتشان هستیم.

سوالی که دوستان پرسیده بودند و آقای اسفندیار هم اشاره کردند، این است که این شور و حرکت را چطور می‌شود نهادینه کرد و پایدار نگه داشت؟ اتفاقی که الان در خیابان‌ها و میادین ما می‌افتد، اتفاق کمی نیست. همانطور که رهبر شهیدمان اشاره کردند می‌توانیم آن را به عنوان یک ملت مبعوث توصیف کنیم. تجلی این اراده و شور جمعی را در کمپین سی میلیونی جان فدا دیده‌ایم و البته ما معمولاً در ایجاد شور و شوق عمومی موقت دستاوردهای خوبی داشته‌ایم. به تکنولوژی و فناوری ایجاد شور و شوق عمومی دست پیدا کردیم اما آیا توانستیم به سمتی برویم که از این شور و شوق برای حل مسائل و مشکلاتمان بهره ببریم؟ و این شور و شوق را به شکل نهادینه و پایداری نسبت با مسائل و مشکلات کشور پایدار نگه داریم؟ آن چیزی که لازم و ضروری است که ما بدانیم این است که مبارزه ما با دشمن یا دشمنی آنها علیه ما صرفاً در حوزه نظامی نیست و نبوده، بلکه سال‌هاست دشمنی و خصومت دشمن را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی،



فرهنگی و سیاسی هم می‌بینیم و پیوستاری بین این حوزه‌ها وجود دارد. ما برای کمپین جان‌فدا در حوزه نظامی ثبت نام کردیم. حتما می‌دانید که کشور همان قدر که در عرصه نظامی نیازمند جان‌فدا است، همان قدر هم در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و سیاسی نیازمند جان‌فداهایی است که بتوانند مسیر کشور را پیش ببرند. این نکته را عرض کنم که توسعه هر کشوری، کشورهایی که در مسیر توسعه‌های پرشتاب قرار گرفتند، همیشه با یک شور و شوق و اراده ملی همراه بوده‌اند. همیشه بین توسعه‌شتابان و ملی‌گرایی پیوندی برقرار بوده است. به نحوی که توسعه پرشتاب صرفاً در کشورها و ملت‌هایی رخ داده که قبل از آن یک ملی‌گرایی، یک شور ملی، اراده ملی و جمعی را تجربه کردند و آن را در مسیر توسعه خودشان قرار دادند.

این ملت مبعوث و این جان‌فدای سی میلیونی و اراده جمعی و این شور و شوق جمعی است که می‌تواند پایه توسعه‌شتابان کشور قرار بگیرد. ما حتی اگر درگیر جنگ نشده بودیم، نیازمند این شور و شوق بودیم، البته قبل از این هم نیازمند بودیم. ما در دهه شصت که گرفتار جنگ هشت ساله بودیم می‌توانیم بگوییم این شور و شوق و این ملی‌گرایی در ملت ما شکل گرفته بود و بابت همین بود که در دو دهه بعد از دفاع مقدس، یعنی دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد یک رشد عمرانی، صنعتی و اقتصادی خوبی را تجربه کردیم. آن انرژی که در دفاع مقدس به واسطه حمله دشمن جمع شده بود، و آن احساس هم‌سرنوشتی، آن روح تلاش و کوشش و ابتکار، فقط مصروف جنگ نشد، بلکه بعد از جنگ هم ادامه پیدا کرد و ما علیرغم اینکه هشت سال درگیر جنگ بودیم، دوسه سال قبل از آن هم درگیر مسائل پس از انقلاب و گرفتاری‌های چند سال اول بعد از انقلاب بودیم، تقریباً نزدیک یک دهه کشور درگیر اختلافات داخلی و جنگ خارجی بود؛ نیروی انسانی جوان خود را در جنگ از دست داد، ترورهای زیادی اتفاق افتاد، آدم‌های بزرگی را از دست دادیم اما اتفاق دیگری به واسطه جنگ افتاد و آن اینکه یک انرژی متراکمی در ملت ایران شکل گرفت که در دهه هفتاد و هشتاد، توانستیم نه تنها عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم، بلکه در دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد کشورهایی مثل ترکیه و عربستان که مثل ما درگیر جنگ نشده بودند و مشکل و موانع خاصی هم نداشتند، تحریم هم نشدند ولی ما توانستیم در حوزه تولید ناخالص ملی آنها را هم پشت سر بگذاریم و به رشد قبل ملاحظه‌ای دست پیدا کنیم.

اساساً این که شما می‌بینید که کشور در اواخر دهه هشتاد دچار تحریم‌های گسترده کردند، یعنی از اوایل دهه نود، سال‌های نود، ۹۱، تحریم‌های به قول خودشان کمرشکن و فلج‌کننده را اعمال کردند، این به خاطر پرونده هسته‌ای بود. پرونده هسته‌ای یک بهانه است. قبل از اینکه پرونده هسته‌ای طرح شود، در میانه دهه هفتاد، سال‌های ۷۴، ۷۵ ما تحریم‌های آمریکایی داماتورا داشتیم و در آن سال‌ها شروع شد. چرا؟ چون دیدند بعد از جنگ سرعت‌سازندگی ما زیاد است و همین اعتماد به نفسی که در جنگ پیدا کرده بودیم،



باعث شد که سند چشم انداز را - که همین سال ۱۴۰۴ سال پایانی آن بود - خیلی آرمانی بنویسیم. چرا ما آن سند چشم انداز را آرمانی نوشتیم؟ الان خیلی از افراد مسخره می کنند، می گویند شما چقدر بلندپروازانه سند چشم انداز را نوشتید. بله، آن زمان سرعت رشد و اعتماد به نفسی که داشتیم، باعث شده بود که سرعت رشد خیلی بالایی را در قلمروهای مختلف تجربه کنیم. و برای همین در اوایل دهه هشتاد که مجمع تشخیص مصلحت نظام سند را می نوشت و از آینده ایران ترسیمی داشت، بر اساس همان داده ها و آماری بود که همان سال ها به دست آمد و اصلا بلندپروازانه نبود. و اگر آمریکایی ها احساس خطر نمی کردند و تحریم نمی کردند و فشار نمی آوردند و آن اتفاقات در اواخر دهه هشتاد نمی افتاد، مطمئن باشید که ما حتی از بسیاری از شاخص ها جلوتر بودیم. منتها احساس خطری که کشورهای منطقه، همین کشورهای عرب جنوب خلیج فارس، آمریکا و اسرائیل می کردند، آنها این نتیجه رساند که به ایران فشار بیاورند و ایران را متوقف کنند و بهانه آن هسته ای بود.

واقعا هنوز اگر کسی تصور می کند که مشکل آمریکا با ایران مسئله هسته ای است، چیزی از تاریخ و روند تحولات نمی داند. خود جنگ علیرغم تحریم ها و مشکلاتی که ایجاد می کند، نیروی انسانی را معطل خودش می کند، نیروی انسانی را از کشور می گیرد، نیروی جوان و زبده ممکن است مورد حمله قرار بگیرند و به شهادت برسند. کما اینکه در دفاع مقدس هم این اتفاق افتاد؛ جنگ بهترین نیروهای جوان و با استعداد و با انگیزه ما را گرفت اما کشور ما کشور پر جمعیت است و نیروی انسانی جوان پر استعداد و پر انگیزه بسیاری دارد. و اینطور نیست که با از دست دادن مثلا تعدادی کشور دچار خلل شود. این حرف و امیدی بود که همیشه رهبر شهید داشتند. یکی از کارکردهای مثبت جنگ، در عین آن تخریب ها و کارکردهای منفی این است که یک احساس و شور جمعی را رقم می زند. اگر در مسیر درست هدایت شود، می تواند باعث جهش کشور هم شود. مهم ترین نیازی که امروز در حوزه اقتصادی و اجتماعی است، یعنی هدف اصلی دشمن در دهه هفتاد تحریم های اقتصادی و کند کردن موتور حرکت توسعه اقتصادی و عمرانی و صنعتی ما بوده است. پس این سوال که این انرژی را به چه سمت و سویی هدایت باید کرد؟ به نظرم گام اول به توسعه اقتصادی به طور کلی، که البته زیرساخت های آن توسعه صنعتی و علمی و فناوری و اجتماعی است. توسعه اقتصادی ملزوماتی دارد. ما حداقل دو نوع توسعه اقتصادی داریم؛ توسعه اقتصادی پایدار و توسعه اقتصادی ناپایدار.

ما حداقل دو نوع توسعه اقتصادی داریم: توسعه اقتصادی پایدار و توسعه اقتصادی ناپایدار. توسعه اقتصادی می تواند ناپایدار باشد مثل توسعه اقتصادی که محمدرضا پهلوی در دهه ۶۰ به دست آورد و در دهه ۵۰ از دست داد، به این توسعه اقتصادی، توسعه اقتصادی ناپایدار می گویند. توسعه اقتصادی پایدار نیازمند یکسری مؤلفه ها و زیرساخت ها می باشد



که معمولاً در توسعه‌های اقتصادی شتابان به آن توجه نمی‌شود و از همین جهت ناپایدار می‌شوند. اولین نکته شاید این باشد که توسعه اقتصادی باید درون‌زا باشد. اتفاقی که در این چند دهه برای کشورهای عربی جنوب خلیج فارس افتاده است این است که پول نقد زیاد دارند و توسعه را می‌خرند و توسعه‌شان درون‌زا نیست. از دل پویایی‌های درونی و اجتماعی‌شان در نمی‌آید. به همین خاطر شما می‌بینید که علی‌رغم پول‌های زیادی که خرج کردند اما نمی‌توانند حتی از خودشان دفاع کنند. با چند پهپاد کل اقتصادشان زیر و رو شده است.

امارات را ببینید، امارات که برای خودش چشم اندازه‌های آرمانی و طلایی می‌دید، با چند پهپاد و موشک دچار بحران شده است. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون این توسعه، توسعه درون‌زا نیست. اگر خاطرتان باشد چند سال قبل اماراتی‌ها می‌خواستند مثلاً پز این را بدهند که ما هم ماهواره پرتاب می‌کنیم، ژاپنی‌ها برایشان ماهواره آوردند و پرتاب کردند و مثلاً چند نفر از جوانان عرب هم بالباس عربی در یک اتاقی نشسته بودند و چند اسباب‌بازی به دستشان دادند به این عنوان که ما هم داریم تلاش می‌کنیم به باشگاه فضایی‌ها وارد شویم. صحنه خیلی خنده‌داری بود. یعنی پرتاب ماهواره را هم خریده بودند که با آن پز بدهند. این توسعه، توسعه ناپایداری است؛ چون این‌ها پول نفت دارند و همه چیز را می‌خرند: سلبریتی می‌خرند، علم می‌خرند، دانشگاه می‌خرند، هر استادی که بخواهند از اروپا و آمریکا دعوت می‌کنند و می‌خرند، فوتبالیست‌ها را می‌خرند مثلاً به رونالدو پول می‌دهند که بیاید آنجا و برایشان بازی کند. خریدن و آوردن کسی مثل رونالدو و پول‌های هنگفت رو صرف چنین سلبریتی‌هایی کردن چقدر باعث رشد امارات شده است؟ چقدر امارات دارای قدرت نظامی شده است که بتواند از خودش دفاع کند؟ با چند پهپاد کل اقتصادش دچار تنش و بحران شده است. چرا؟ چون این اقتصاد، درون‌زا نیست.

پس نکته دوم این است که این انرژی باید در خدمت توسعه درون‌زا قرار گیرد. توسعه‌ای که مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی، بومی و اخلاقی آن کشور باشد نه اینکه کارت بکشد و تکنولوژی را وارد کند. کشور خودمان را ببینید، یک نمونه از توسعه وارداتی را چند سال است که داریم با یکدیگر تجربه می‌کنیم. یکی از تکنولوژی‌های وارداتی که از دهه سی درگیر آن هستیم، سد بوده است. از دوره محمدرضا پهلوی با یک طرح آمریکایی به نام اصل چهار ترومن، هسته اولیه توسعه صنعتی ما در دوران جدید شکل گرفت. اگر در اینترنت جستجو کنید ابعادش را و اینکه چرا اصل چهار و چرا ترومن را خواهید دید. ترومن، رئیس جمهور آمریکا بود که بعد انتخابش بیانیه داد و یک اصولی را بیان کرد که اصل چهار آن راجع به توسعه کشورهای شبیه به ایران بود که گفتند ما می‌خواهیم کمک کنیم به کشورهای شبیه به ایران که جلوی پیشروی کمونیست‌های شوروی را بگیریم. در راستای این اصل، یکسری تکنولوژی‌هایی را وارد کشورهای مثل کشور ما کردند که یکی از آن‌ها سدسازی



بود. خود این سدسازی چون متناسب با بوم و اقلیم ما نبوده است، در یک دهه گذشته سبب خشکسالی، آسیب و تخلیه روستاهای ما در فلات مرکزی شده است. ما تا قبل از سدسازی بیش از سه هزارسال، دانش مدیریت منابع آب داشتیم و در قالب قنات و کاریز، منابع آبی مان را در ایران مدیریت می کردیم. فرق سد با قنات و کاریز چیست؟ فرقی این است که پدران ما در این چند هزارسال به این نتیجه رسیده بودند که ایران طبیعتش گرم و خشک، بارندگی اش کم، میزان تابش آفتاب زیاد است و به همین خاطر مدیریت آب را از روی سطح به زیرسطح زمین ببرند تا آب کمتر دچار تبخیر بشود ولی تکنولوژی وارداتی سد مربوط به اروپای غربی است که برعکس ایران نود درصد اوقات سال اصلاً آفتاب ندارند. یعنی این تکنولوژی برای آن بوم و اقلیم بوده است. این یک تکنولوژی وارداتی است بدون توجه به عناصر اقلیمی و بومی آب و هوای کشورمان است. نتیجه اش این شده است که دریاچه ارومیه خشک، خیلی از تالابها دچار مشکل، فلات مرکزی و رودخانهها خشک شده است. همچنین باعث مهاجرت خیلی از روستاییان به حواشی شهرها و ایجاد بسیاری از مشکلات و آسیبهای فرهنگی و اجتماعی شده است. این یک نمونه از توسعه غیر درونزا است. پس این انرژی باید در خدمت توسعه ملی درونزای ما قرار گیرد.

یک مثال دیگر در حوزه اقتصاد عرض کنم؛ ما سه دستور کار، پارادایم یا گفتمان اقتصادی متفاوت داریم: اقتصاد لیبرال، اقتصاد مارکسیستی و اقتصاد اجتماعی یا جمع گرایانه. می خواستیم این سه را با هم عرض نکنم که بحث طولانی شود ولی چاره ای نیست. ما سه پارادایم اقتصادی اصلی داریم؛ اقتصاد لیبرال یا آزاد که مبتنی بر بازار عمل می کند. اقتصاد چپ یا اقتصادی که مبتنی بر عدالت توزیعی می دانیم که دنبال بازتوزیع مساوی منابع است. میانه این دو اقتصاد، اقتصاد اجتماع محور یا جامع گرایانه هم داریم. در کشور ما، روند سیاستهای اقتصادی به سمت اقتصاد لیبرال یا بازار آزاد بوده است. عمده بحثهایی که این سالها شده است این است که دولت ما بزرگ است و باید اندازه دولت را کوچک کرده و مسئولیتهای دولت را واسپاری کنیم. دولت نهایتاً در حوزه رگلاتوری و تنظیم گری وارد شود و تصدی گری نکند. هر کاری داریم بدهیم بخش خصوصی انجام بدهد و در واقع عرضه و تقاضا، قیمتها را تعیین کند. ما با سیاستهای خصوصی سازی به این سمت رفتیم. خصوصی سازی یعنی اینکه بنگاههای دولتی را به بخش خصوصی سپردیم که البته به خصوصی هم ندادیم بلکه به خصولتیها دادیم که بماند. تا توانستیم مسئولیت زدایی کردیم. مثلاً در حوزه فرهنگی، اجازه دادیم بخش خصوصی هم وارد تولید فیلم و سریال شود. بخش خصوصی وارد شده است و چند پلتفرم داریم، نتیجه اش را هم در کیفیت سریالهایی که در شبکههای خانگی و سرویسهای ارائه دهنده ویدیو آنلاین در حال تولید و توزیع است، می بینیم. این اقتصاد، اقتصاد آزاد است که به این سمت رفتیم. قیمتها رها است و هرکس هر چقدر دلش خواست روی قیمتها می گذارد و هیچ رسیدگی ای در قیمتها وجود ندارد. در اکثر موارد هرکس هرچقدر خواست قیمتگذاری غیر



از یکی دو مورد که آنجا هم خود دولت هرچند وقت یک بار قیمت‌ها را بالا می‌برد. این نمونه‌ها می‌شود اقتصاد بازار آزاد که معتقد است چیزی که موتور اقتصاد است سرمایه است یعنی هرکس سرمایه دارد، عاملیت اصلی اقتصاد است، آن را باید تقویت کرد و به او کارآفرین گفته میشود. کارآفرین، کسی است که سرمایه می‌آورد و کارخانه تاسیس می‌کند و باید این‌ها را تقویت کرد. سرمایه، محور توسعه اقتصاد لیبرال است.

اقتصاد چپ هم بیشتر از اینکه بر تولید تمرکز کند، بر توزیع منابع به صورت برابر تمرکز دارد. مثلاً می‌گوید دستمزدها را یکسان کنیم، یارانه به همه بدهیم، قیمت‌ها یارانه‌ای باشد و مواردی از این دست. در واقع تمرکزش بیشتر بر عدالت توزیعی است.

بین این دو اقتصاد، اقتصاد دیگری وجود دارد که متأسفانه ما در ایران کمتر با آن آشنا بودیم و آن هم اقتصاد اجتماعی یا جامعه‌محور است. در این اقتصاد، تولید، توزیع و مصرف اقتصادی نه بر اساس سرمایه و نه بر نوعی عدالت توزیعی مکانیکی و خشک بلکه مبتنی بر فضایل اخلاقی و اجتماعی و نوعی جمع‌گرایی در آن اقتصاد است. اقتصاد اجتماعی نوعی از اقتصاد است که تمرکز اصلی‌اش به جای سرمایه بر نیروی انسانی، آدم و جمع‌ها است. مثلاً به جای سرمایه‌دار بر جماعت‌واره‌های انسانی برای تولید اقتصادی تمرکز و تأکید می‌شود. به جای اینکه صرفاً یک نفر مورد تشویق قرار گیرد، آحاد اجتماعی در شکل‌ها و قالب‌های مختلف اجتماعی، سرمایه‌هایشان را تجمیع کنند با یکدیگر یک مسیری را پیش ببرند و از عواید اقتصاد و توسعه به نحو جمعی بهره‌مند شوند. جالب است که این اقتصاد اجتماعی بر خلاف دو پارادایم اقتصادی دیگر با اقتضائات تاریخی و فرهنگی ما خیلی متناسب‌تر است. جامعه ما را ببینید در موقع جنگ، آرایشی که گرفته است به چه شکل است؟ یک آرایش اجتماعی محله‌محور و مسجدمحور است. غیر از دوسه میدان اصلی که نماد شدند، بیش از ده‌ها میدان دیگر در تهران هست که مسجد محلات به آن‌ها شکل دادند و آن را در واقع تشکیل می‌دهند. شب‌ها از مساجد مختلف راه می‌افتند می‌روند میدان برنامه برگزار می‌کنند. مساجد مختلف مشارکت دارند و با یکدیگر همکاری و تقسیم کار دارند. چرا؟ چون در جامعه ما اساساً یک نوع جمع‌گرایی اجتماعی وجود دارد، نهادهای اجتماعی محله‌محور خیلی قوی هستند. به هیئت‌ها نگاه کنید، هیچ محله‌ای را نمی‌بینید که در آن چند هیأت وجود نداشته باشد، آدم‌ها دورهم جمع نشوند. این یک پتانسیل اجتماعی عظیمی است که کشور ما دارد. اینکه چرا این پتانسیل در کشور ما ایجاد شده است یک سابقه چند هزار ساله دارد.

من نمی‌خواهم اینجا وارد بحث شوم که این نهادهای اجتماعی محله‌محور از کجا ایجاد شدند و چگونه بسط و تحول پیدا کردند و چگونه حاضر هستند اما به عنوان نتیجه یا پیش‌فرض بحث این را از من بپذیرید که جامعه ما یک جامعه مشارکتی و بسیج‌شونده است که این بسیج‌شوندگی از طریق نهادهای اجتماعی عمدتاً محله‌محور اتفاق می‌افتد.



تجلی اش را هم در این جنگ رمضان و خیابان‌ها می‌بینیم که دو ماه است که مردم عرصه را ترک نکرده‌اند. این حضور جمعی باعث شده است که خیلی از اتفاقاتی که قرار بوده است بیافتد، نیافتد و مسیر دفاع ملی ما در این دو ماه اخیر را خیلی به سمت و سوی خاصی برده است. خود این انرژی می‌تواند پایه یک توسعه اجتماعی قرار بگیرد. پایه توسعه اقتصادی قرار بگیرد. آن چیزی که می‌توانیم اسمش را اقتصاد اجتماعی محله محور بگذاریم. یعنی خود این انرژی و این شبکه‌ی اجتماعی، می‌تواند در خدمت توسعه ما از این جهت قرار بگیرد که هم می‌تواند آسیب‌هایی را که وارد شده است را تا حد زیادی التیام ببخشد، و هم می‌تواند در خدمت توسعه قرار بگیرد.

صحبت من خیلی طولانی شد، قصد نداشتم اینقدر طولانی شود. فقط از جهت اینکه بدانیم از این اقتصاد اجتماعی محله محور که عرض کردم پتانسیل و ظرفیت آن را داریم و با بوم و اقلیم و فرهنگ ما خیلی پیوستگی بالایی دارد و کاردهایی می‌شود داشت. شاید ما تنها ملتی هستیم که این همه گره‌ها و در واقع یک شبکه‌ی اجتماعی محله محور گسترده‌ای را در تمام کشور داریم.

من یک بار در محل زندگی خودمان که در واقع در شرق تهران است، نشستم و نقشه را گذاشتم و فاصله حدود یک، یک و نیم کیلومتری اطراف زندگی خودم و جاهایی که می‌شناختم را علامت زدم. برای مثال تعداد حسینیه‌ها، مساجد، امام‌زاده، کانون‌های فرهنگی، سرای محله و... را علامت زدم و دیدم نزدیک ۵۲ کانون اجتماعی در اطراف خودم دارم. از مسجد و حسینیه گرفته تا ۵۲ مکان که بخش عمده آن هم مردمی وقف شده بود و مساجد و این‌ها و حسینیه‌های زیادی بود که توسط مردم وقف شده بود. چند تا سرای محله و فرهنگسراها و... هم وجود داشت که برای شهرداری بود. یعنی من در اطرافم ۵۲ گره اجتماعی دارم که می‌توانم از این‌ها برای کارها استفاده بکنم و این‌ها می‌تواند پایه‌ی توسعه اجتماعی ما باشد.

ما با توجه به تجربیاتی که در این حوزه‌ها وجود داشت، تحقیق و بررسی کردیم. برای مثال به چهار کارکردی که برای مساجد دست پیدا کردیم که می‌توانند در این راستا حرکت بکنند به یک صورت‌بندی رسیدیم که چهار کارکرد اصلی مساجد در این اقتصاد اجتماعی محله محور چه می‌تواند باشد؟ من فقط عناوین این چهار کارکرد را برای شما نام می‌برم و اگر سوالی بود و نیازی به بسط بود، خدمتان عرض می‌کنم.

گفتیم مساجد اگر بخواهند پایه یا موتور این اقتصاد اجتماعی باشند، چه کارهایی را می‌توانند انجام بدهند و چه دست‌فرمانی را می‌توانند پی بگیرند؟ یک، این است که مساجد می‌توانند به عنوان کانون تامین مالی عمل بکنند. یعنی چه؟ یعنی اینکه سرمایه‌های مالی که در آن مسجد به واسطه افراد وجود دارد. یا آن مسجد خودش موقوفه‌ای دارد و افراد نمازگزارانی که آنجا هستند ممکن است اهل بازار باشند، سرمایه‌ای داشته باشند. بالاخره



در بعضی از مساجد، نمازگزارانی که آنجا هستند، بازاری‌هایی هستند که سرمایه‌های خوبی دارند و اگر سرمایه‌هایشان را با هم جمع کنند، عدد خوبی می‌شود و این می‌تواند به عنوان تامین‌کننده مالی حوزه‌های اقتصاد عمل بکند. برای مثال در قالب یک تعاونی اعتبار یا یک صندوق کارآفرینی می‌توانند شروع کنند. کاری که انجام می‌دهد این است که مثلاً طرح‌های کارآفرینی را که افراد مختلفی را در آن محل طرح‌های مختلفی که دارند بررسی بکند. مثل یک شتاب‌دهنده عمل و طرح‌ها را بررسی کند. حالا یا وام کارآفرینی بدهد یا به عنوان یک شتاب‌دهنده از آنها استفاده کند و در واقع به آنها خدمات بدهد.

پس مسجد به مثابه یک کانون تامین مالی یکی از مهم‌ترین کارهایی است که یک مسجد می‌تواند انجام بدهد. و البته بستگی به اقتضای آن مسجد هم دارد. یعنی آن نیروی انسانی باید کسانی باشند که به هر حال معونه مالی یا دسترسی‌های سرمایه‌ای مناسب داشته باشند.

دو، مسجد به مثابه یک کانون توانمندساز است. مسجد تعداد نیروهایی که می‌توانند آموزش‌های مختلف فنی و حرفه‌ای را در عرصه‌های مختلف بدهند بشناسد. مسجد هم از جهت فضایی این امکان را دارد که بتواند کلاس‌های مختلف فنی و مهارتی بگذارد. هم در حوزه‌های تولیدی، هم در حوزه‌های مالی، اداری و تشکیلاتی و در حوزه‌های فرهنگی و ارتباطاتی و رسانه‌ای، فرقی نمی‌کند. منظور مهارت‌های مختلف است، مهارت‌هایی که می‌تواند برای افراد آورده‌ی مالی داشته باشد؛ را آموزش بدهد.

برای مثال مهارت‌های فنی در حوزه‌ی برق و گاز و مهارت‌های فنی و عمرانی و صنعتی، تعمیرات و شبیه آن یا مهارت‌های مالی مانند سرمایه‌گذاری در قلمروهای مختلف، مانند کریپتو، ارزهای دیجیتال یا عرضه به خدمت‌تان سرمایه‌گذاری در بورس و... همه اینها نیازمند مهارت‌هایی است و در واقع مهارت‌های فنی، مهارت‌های فرهنگی و ارتباطاتی مانند تاسیس مدرسه، راه‌اندازی رسانه، کارهای تبلیغاتی و یا مهارت‌هایی که مسجد می‌تواند به عنوان یک کانون توانمندساز، به کسانی و نیروی انسانی‌ای که با مسجد در تعامل هستند و پتانسیل‌های انسانی جوانی که به مسجد پیوند دارند، بدهد و آنها را توانمند کند تا بتوانند برای خودشان تامین مالی فراهم کنند. در داخل مسجد طی آن محور اولی که گفتم یا حتی بیرون از مسجد برای خودشان کسب‌وکاری را راه‌اندازی بکنند.

یکی دیگر از کارکردهایی که مسجد می‌تواند به مثابه یک کانون اقتصاد محله محور داشته باشد، این است که خودش وارد تولید شود. ممکن است مسجد فضاهایی داشته باشد یا نیروی انسانی‌ای داشته باشد که وقت و انرژی کافی دارند و می‌شود آنها را در خدمت یک تولید اقتصادی قرار داد.

برای مثال ممکن است که مسجد یک آشپزخانه بزرگ خیلی خوبی داشته باشد و با توجه به



امکانات انسانی و مادی ای که در مسجد هست، خود این آشپزخانه می‌تواند زمینه‌ای برای تولید و توزیع و فروش غذا باشد و به عنوان یک کترینگ و آشپزی مورد توجه قرار گیرد.

حداقل دو نمونه با این ویژگی در اطراف ما هست که یک حسینیه بزرگی وجود دارد، ممکن است حسینیه هفته‌ای یک شب برنامه داشته باشد. بقیه ایام هفته و سال برنامه‌ای ندارد یا آشپزخانه‌ی خیلی بزرگ یا دو طبقه‌ای داشته است و به یک کترینگ تبدیلش کرده‌اند و افراد اطراف و خود بانیان آن حسینیه و کسانی که در آن حسینیه فعال هستند، دارند کمک می‌کنند و خودشان این کترینگ و تهیه غذا را راه انداخته‌اند. اشتغال ایجاد شده است و شاید نزدیک پانزده تا بیست نفر به این واسطه و فقط از طریق آشپزخانه آن حسینیه، مشغول به کار شده‌اند. خود مسجد می‌تواند با توجه به پتانسیل‌های انسانی خودش و فضاهایی که در اختیار دارد، دست به تولید بزند. من در همین محور نمونه دیگری عرض کنم. یکی از مساجدی که من می‌شناسم، از ظرفیت خانم‌های مسجدی خانم‌های مسنی که در مسجد هستند در جهت تولید اقتصادی استفاده کرده است.

هر روز یکی از بچه‌های مسجد تعدادی گلدان آماده می‌کند و قلمه می‌زند. در همان ساعتی که به مسجد می‌آید و اصلاً کار اضافه‌ای انجام نمی‌دهد، جای دیگری مشغول است و شب که بعد از نماز می‌آید، یک اتاکی را گرفته است و خاک و مواد لازم برای ساخت و ایجاد گلدان را فراهم کرده است و نیم ساعت وقت می‌گذارد و تعدادی گلدان را قلمه می‌گیرد. آن‌ها را بین خانم‌های مسجدی که برای آنها صحبت کرده است و به آنها آموزش داده است، توزیع می‌کند، برایشان می‌برد و برایشان مستقر می‌کند و برای هر کدام ده، بیست، یا پنجاه عدد، بسته به جایی که هر کدام از آن بانوان ممکن است داشته باشند، می‌برد و تنها کاری که آنها می‌کنند این است که بر اساس برنامه‌ای که این بزرگوار به آنها می‌دهد، گیاهان را آبیاری می‌کند و کار خاصی هم انجام نمی‌دهد. فقط مراقبت و آبیاری که به همین دلیل حوصله‌شان سر نمی‌رود و از راه‌پله‌ی خانه آنها، از حیاطشان، از بالکن و پارکینگشان، استفاده کرده است.

بیست، سی یا پنجاه عدد گلدان را حدود یک یا دو ماه به آنها می‌سپارد آنها هفتگی به مدت یک ماه فقط به این گلدان‌ها آب می‌دهند. بعد دوباره این گلدان‌ها را از این خانم‌ها می‌خرد. یک وانت دارد و جلوی مسجد می‌آید و یک لامپی از وانتش کشیده است و گل می‌فروشد.

گلی که توسط خودش و خانم‌های این مسجد تولید شده است را همان جا با قیمت خیلی مناسبی می‌فروشد. چون پرورش این گل‌ها نه فضایی را اشغال کرده است، و نه لازم است که اجاره بدهد. در خیلی از هزینه‌ها صرفه‌جویی می‌شود و با فروش آنها یک مبلغی به آن خانم‌ها کمک می‌کند. و به این شکل یک رقابتی هم بین آن خانم‌ها شروع و ایجاد شده است و یک مبلغی هم به مسجد کمک می‌کند و یک درصدی از آن را به خاطر اتاکی



که در اختیار این بنده‌ی خدا گذاشته است. این می‌شود محور سوم. یعنی خود مسجد می‌تواند وارد یک تولید اقتصادی و اجتماعی شود. از ظرفیت اجتماعی مسجد استفاده می‌شود.

و محور چهارم هم محور مسجد به مثابه مدیریت یک زنجیره تولید است. البته کار سختی است و انرژی می‌گیرد اما امکانش هست. مدیریت زنجیره‌ی تولید یعنی چه؟ یعنی اینکه بتواند برای یک محصول را از صفر تا صد، از مواد اولیه تا توزیع و مصرف برنامه داشته باشد. یک نمونه ساده آن تولید ترشی است. به هر حال ما ایرانی‌ها مصرف ترشی بالایی داریم. پس تولید ترشی می‌تواند یک فعالیت اقتصادی خیلی مفید باشد. فعالیت خیلی ساده‌ای است و خیلی پیچیده نیست، خیلی ابزار و امکانات خیلی پیچیده‌ای را هم لازم ندارد. زنجیره تولید یعنی اینکه از تولید صیفی جاتی که برای تولید ترشی مصرف می‌شود، تولید و فرآوری و آماده‌سازی تا توزیعش از طریق مسجد باشد.

من یک هیأت زنانه پرشور را در تهران سراغ دارم که در ایام مختلف به خانه‌های مختلف می‌روند و یک مداح خیلی خوب دارند، یک گروه سرود و دف دارند. گروه بچه‌ها را ردیف کرده‌اند، بچه‌ها سرود می‌خوانند، یک هیأت خانگی و جذاب است برای همین خیلی‌ها علاقه دارند که این هیأت به مسجدشان یا خانه‌شان بروند و به مناسبت ایام مختلف برنامه اجرا بکنند. خود این هیأت شرایطی دارد و هر جایی که می‌رود شرط می‌کند و بازارچه‌اش را هم در آنجا راه می‌اندازد. یک میزی را هم جلوی در خانه یا در پارکینگ خانه یا در خود آن جایی که برگزار می‌شود، می‌گذارند و محصولات را که توسط خود اعضای این هیأت تولید می‌شود می‌فروشند و سفارش هم می‌گیرند. محصولات خانگی، ترشی خانگی، رب خانگی، دست‌بافت‌های مختلف و... این زنجیره تولید است، یعنی تا حد ممکن از تولید مواد اولیه تا توزیع را با توجه به پتانسیل‌های انسانی، تخصص‌های موجود، وقت و انرژی و فضای مسجد به انجام برسانند.

این چهار الگوی اقتصاد اجتماعی محله محوری است که می‌شود در مسجد پیگیری کرد. همه اینها را به جهت مثال عرض کردم که بدانیم ظرفیت مساجد ما می‌تواند در خدمت اقتصاد ما قرار بگیرد. فرض کنید آن راهبرد اول و راهبرد تامین مالی می‌تواند در قالب یک تعاونی اعتبار باشد. در هر محله‌ای چهار یا پنج مسجد بتوانند چنین تعاونی اعتباری را شکل بدهند. ببینید از تجمیع اینها و تجمیع سرمایه‌های خرد در سطح کشور در صورت شبکه شدنشان چه ظرفیت اقتصادی بزرگی ایجاد خواهد شد و چقدر می‌تواند در خدمت مسائل و مشکلات ما قرار بگیرد! چقدر می‌تواند در خدمت تولید اقتصادی باشد یا در خدمت مسائل و مشکلات ما قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت تولید اقتصادی باشد یا در خدمت بازسازی و احیای صنایعمان باشد. ببخشید خیلی طول کشید.



خیلی ممنونم، خدا قوت، مخاطبین که هفته گذشته هم در جلسه حضور داشتند، یکسری سوالات را برای ادمین ما در کانال حرکت ارسال کردند. اگر خاطرتان باشد هفته گذشته یک مثالی زدید؛ اینکه جایی آماده شود برای یادواره حضور مردم، مثل همان نمادهایی که فرموده بودید از قدیم داشتیم و می‌شود الان هم برایش کاری کرد یا نمونه‌ای برای به اهتزاز درآوردن پرچم گفتید که در طول روز هم انجام شود و منحصر به شب نباشد. دوستان از ایده‌هایی که دادید استقبال کردند. الان یکسری سوالات آمده که شور و انرژی‌ای که در مردم به وجود آمده را به چه سمتی ببریم؟ همچنین مصداق‌های بیشتری از اقداماتی که می‌شود در کف میدان انجام داد بفرمایید.

این انرژی را می‌توان در ساحات مختلفی به کار گرفت. یکی از ساحات اقتصادی است که عرض کردم. یکی دیگر ساحات تربیتی است. مثلاً یکی از بحران‌های اصلی که داریم در مسئله تربیت است. بخش زیادی از اتفاقاتی که ۱۴۰۱ یا دی ماه ۱۴۰۴ افتاد توسط نوجوان‌های ما بود. نیروهای پیشرو در اغتشاشات و آشوب‌ها و خشونت‌ها نوجوان‌های ما بودند؟ چرا این اتفاق می‌افتد؟ برای اینکه مدرسه نمی‌تواند آن رسال جامع‌پذیری خودش را انجام دهد. خیلی واضح و صریح. مدرسه و متون آموزشی ما در جامعه‌پذیر کردن بچه‌های ما ناتوان است. نه تنها ناتوان است بلکه آدم‌های ضداجتماعی تربیت می‌کند، متأسفانه. ما می‌گوییم دبستان مخفف ادبستان است یعنی وقتی بچه‌ها وارد می‌شوند ادب فردی، خانوادگی و اجتماعی‌شان تقویت شود ولی متأسفانه خروجی‌های مدرسه ما بی‌ادب‌تر از ورودی‌هایش می‌شوند. در مدرسه بحران تربیتی داریم، به دلایل مختلف که اینجا مجالش نیست. بچه‌های ما در مدرسه نه فرهنگ مصرفشان اصلاح می‌شود، نه فرهنگ مشارکت را یاد می‌گیرند، نه فرهنگ اقتصادی‌شان تقویت می‌شود مثل فرهنگ کار و تولید و تلاش و تعاونی و همکاری، نه فرهنگ سیاسی‌شان، مثال برای سرنوشت کشورشان تلاش کنند، مهارت‌های لازم را یاد نمی‌گیرند. در واقع به یک موجود اجتماعی تبدیل نمی‌شوند یا مهارت‌های اجتماعی برای زندگی روزمره را فرا نمی‌گیرند. خیلی واضح است و هر کسی که به خصوص با مدارس دولتی در تعامل باشد این را می‌بیند. مدارس خیلی خاص هم بچه‌ها را بیشتر درگیر کنکور می‌کنند. ما حاصل اجزاء مختلف نظام آموزشی اینطوری است، بچه‌ها را نهایتاً درگیر یکسری محفوظاتی می‌کنند که تأثیر خاصی روی روحیه فرهنگی و اجتماعی آنها نمی‌گذارد و خیلی جاها هم عکس عمل می‌کند.

من به عنوان یک معلم در دانشگاه، ورودی‌های دانشگاه‌ها را که می‌بینم و با آنها گفتگو می‌کنم واقعا غبطه می‌خورم. البته مسئله فقط منحصر در مدرسه نیست، در دانشگاه هم همین است و بحران داریم. قدرت تأثیرگذاری ما در مدرسه خیلی بیشتر است. یکی از کارکردهای تربیتی می‌تواند این باشد که برای ارتباط بیشتر با مدرسه و بچه‌ها و ارتقاء سواد



اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و تاریخی بچه‌ها تلاش کنیم.

به عنوان مثال در تجمعات شبانه یک بنده خدایی یک نیسان دست دوم را تعمیر کرده و بدنه آن را تبدیل به یک نقشه بزرگ منطقه ما تبدیل کرده بود و داشت سواد ژئوپولتیک بچه‌ها را ارتقاء می‌داد. دقیقا نمی‌دانم چه محتوایی ارائه می‌داد ولی از عکس‌هایی که منتشر شده بود متوجه شدم راجع به ویژگی‌های ژئوپولتیک منطقه ما صحبت می‌کرد و سواد جغرافیای سیاسی مخاطبانش را افزایش می‌داد. یک نفر دیگر را هم دیدم که درس تاریخ می‌گفت. در یکی از موبک‌های اطراف میادین یک خیمه برپا می‌کرد و اسلایدهای بزرگی آماده کرده بود و راجع به تاریخ می‌گفت. گمانم تاریخ جنگ‌های ایران بود.

این فضاها و میادینی که هست می‌تواند پایدار باشد و برایش تأسیساتی گذاشته شود. تأسیساتی که الان هست موقت است، استیج‌هایی که در میادین هست موقت است و می‌تواند با یکسری یادمان جایگزین شود که به صورت دائم با آجر و سیمان ساخته شود. مثل سقاخانه‌های قدیمی یا تکیه‌هایی که در قدیم دیده بودیم. می‌تواند یک فضای دائمی باشد و هر شب جمعه تبدیل به استیج شود ولی در بقیه ایام هفته که استیج نیست می‌تواند در قالب یک سقاخانه یا تکیه عمل کند. قابل طراحی است، مثلا جایی برای روشن کردن شمع به یاد شهدای عزیزمان داشته باشد، می‌تواند جایی برای آبخوری داشته باشد، یک پایه پرچم برای اهتزاز درآمدن پرچم ایران داشته باشد. در حاشیه این می‌تواند خیمه‌هایی داشته باشد، در حرم امام رضا (ع) یا در عتبات عالیات دیدید که ستون‌هایی وجود دارد که باز و تبدیل به خیمه می‌شود، امکان دارد در میادین کار کرد و شب‌هایی که برنامه هست بازشان کرد و فضا و خیامی برای برگزاری کلاس‌های مختلف ایجاد کرد، مثلا هر کسی هر چه بلد است و قابل انتقال است را یاد بدهد، از بحث‌های شفاهی مثل تاریخ و جغرافیا و دین و فرهنگ و آیین گرفته تا مهارت‌های فنی. مثلا کسی می‌تواند دست‌سازه‌ای آموزش دهد.

امکانش فراهم است منتها پیوستگی بین میادین و مساجد داریم و باید از آن استفاده کنیم. پیشنهاد من این بود که شب‌های جمعه در ساعت خاصی فضایی که الان در میادین تجربه می‌کنیم را برقرار کنیم. آیین اهتزاز پرچم داشته باشیم، رقص پرچم داشته باشیم، سرود بخوانیم، مداحی و سخنرانی داشته باشیم، همین کارهایی که الان داریم انجام می‌دهیم. در کنارش هم می‌شود چنین فعالیت‌هایی داشت اما فراموش نکنیم خود ایجاد و رونق میادین به دست مساجد آن محل بود، شبکه مساجد و حسینیه‌ها چنین میادینی را رقم زدند برای همین برنامه‌ریزی فرهنگی ما باید در ابتدا مسجد محور باشد و بعد آن مساجد مثلا شب‌های جمعه از یک ساعتی با هماهنگی هم به سمت میادین حرکت کنند و آنجا برنامه داشته باشند. در واقع آن مسجد به مثابه نماد وحدت آن مساجد و حسینیه‌ها عمل کند. نباید خودش یک فضای مستقل باشد، یعنی آدم‌ها به خانه‌هایشان بروند و



دوباره هر شب جمعه فقط در میدان جمع شوند. باید هر شب هر کسی در مسجد محل خودش فعال باشد ولی یک شب خاص را همگی در آن میدان دور هم جمع شوند. میادین محل وحدت بخشی فعالیت های مساجد و حسینیه های محل بشود. این پیوستگی نباید فراموش شود و میادین نباید به یک عنصر مجزای کانون های محله محور مثل مساجد و حسینیه ها و شبیه به آنها تبدیل شوند بلکه باید کاملا در پیوستگی باشند. آن میدان تجمع نوک هرم آن فعالیت ها باشد، یعنی همه یک هفته در مساجد خودشان فعالیت کنند بعد مثلا شب های جمعه آنجا جمع شوند و یک فعالیت جمعی شورآمیز را با همدیگر تجربه کنند، مثلا با محوریت پرچم ایران، سخنرانی و کلاس های مختلف. نباید فراموش کرد که پیوستار خیلی مهم است، نباید خود میادین مستقلا به یک مسجد تبدیل شوند، باید ماهیت وحدت بخشی خودشان را حفظ کنند، داشته باشند و بتوانند بر اساس آن عمل کنند.

**خیلی متشکرم، لطف کردید. اگر نکته ای هست بفرمایید. ان شاء الله باز هم بتوانیم در خدمت شما باشیم و از صحبت های شما استفاده کنیم.**

سلامت باشید، نه من نکته ای ندارم. ان شاء الله در خدمت هستیم. خدانگهدار.



از سخنان جناب آقای دکتر مهدیار تشکر می‌کنم. ان شاء الله در ادامه برنامه در خدمت مهمان عزیزمان آقای نجفی از بابل هستیم، مسائل طرح پشتیبانی از مواکب در استان مازندران، شهرستان بابل. در خدمتان هستیم.

سلام علیکم، عرض ادب، در خدمتان هستیم.

سلام علیکم ورحمه الله، خدمت از ماست، طرح پشتیبانی از مواکب را از شما داشتیم که در این ایام زحمتش را کشیدید و در سطح میدان در حال پیگیری بودید. لطفا معرفی اجمالی نسبت به طرحتان داشته باشید که این ایده از کجا آمد و اصلا چه شد که به فکر انجام این کار افتادید؟ تا کجا توانستید طرح را گسترش دهید؟ جزئیات طرح را هم بفرمایید ممنون می‌شوم.

پس اجازه بدهید من اول از معرفی خود مجموعه شروع کنم چون مقدمه‌ای است بر این که چرا این کار را انجام دادیم. بسم الله الرحمن الرحیم، عرض ادب و احترام خدمت عزیزانی که تا الان صحبت‌های گرانبهای آقای دکتر مهدیار را گوش می‌دادند. نجفی هستم از شهرستان بابل. مسئولیتی ندارم که بخواهم اسم مسئولیت روی آن بگذارم، به نمایندگی از کانون فرهنگی مذهبی زلال صحبت می‌کنم. این کانون از سال ۱۳۸۷ به صورت رسمی و ثبت شده شروع به فعالیت کرد و تا الان دارد ادامه می‌دهد. حوزه فعالیتش هم شناور است، به یک موضوع خاصی برنمی‌گردد که بگویم در این محور فعالیت می‌کند. یک محور شناور است، هر جایی که از نظر ملی و مذهبی نیاز به کار در شهرستان باشد ما پای کاریم. در چند سالی که کار کردیم این شکلی بوده ان شاء الله از این به بعد هم به همین شکل ادامه خواهیم داد.

این کانون سال‌ها در زمینه‌های مختلف فعالیت کرده ولی یکی از مواردی که در سال‌های اخیر خیلی برجسته و حداقل در شهرستان ما به چشم آمده برپایی مواکب است. همیشه اینطور بوده، تقریباً از سال ۸۷، ۸۸ که مواکب را شروع کردیم اسمش به موکب معروف نبود و همه به اسم ایستگاه صلواتی می‌شناختند. ایستگاه‌های صلواتی ما ایستگاه‌های صلواتی فرهنگی بود. یعنی صرف پذیرایی نبود و همیشه در کنار خودش یک محتوای فرهنگی داشت. محتوای فرهنگی شکل‌های مختلف داشت، در مواقع مختلف که موضوع اجتماعی یا ملی مذهبی در شهرستانمان خیلی به چشم می‌آمد، کنار ایستگاه صلواتی‌مان روی همان کار می‌کردیم. این کار شامل کارهای نمایشی، نمایشگاهی و غیره می‌شد.

مواکب و ایستگاه‌های صلواتی ما هیچ زمان متوقف نشد، حتی در زمان کرونا. در ایام کرونا که خیلی‌ها فعالیتشان را قطع کردند و به این سمت رفتند که نباید کاری انجام دهیم و شرایط شرایی نیست که کاری کنیم، ما کارهایی کردیم که کسی نتوانست به آن ایراد



بگیرد. ایستگاه صلواتی مان را مکانیزه کردیم، بهداشت را رعایت کردیم. آن سالی که برای ما هزینه زیادی هم برمی داشت فقط بابت یک نایلون که مردم پاره می کردند که بسته بندی را از داخلش در بیاورند که بهداشتی باشد، چند میلیون هزینه کردیم. بماند بقیه اش چه اتفاقاتی افتاد. ایستگاه صلواتی و مواکب در هیچ شرایطی تعطیل نشد. حتی در شب های اغتشاشات سال ۱۴۰۱ که در محرم و صفر بود ایستگاه برقرار بود و انجام وظیفه می کرد.

مدل کار ما اینطور بوده که سال ها در مواقع مختلف ایستگاه صلواتی زدیم اما پرننگ آن در محرم و صفر بوده. این رسم است که هر سال بعد دهه اول خیمه ایستگاه صلواتی ما برپا می شود تا شهادت امام رضا (ع). از فاطمیه اول تا فاطمیه دوم نیز. این باعث شده موکب پرننگ دیده شود. تجربه ماست که اگر یک سالی دیرتر در خیابان حاضر شویم از طرف مخاطبینمان دائم مورد پرس و جو قرار می گیریم که چه شد؟ چرا نیامدید؟ مشکلی پیش آمده؟ ما بیاییم کمک کنیم؟ از این مدل حرف ها.

همه مواردی که گفتم پیش زمینه این صحبت است و باعث شد بعد از شهادت حضرت آقا و جنگ به نتیجه رسیدیم یکی از کارهای مردمی که می توانیم انجام دهیم که در خیابان هم باشد و خوب هم باشد، برپایی موکب است. اول قرار بود طبق معمول موکب خودمان را با همان محتوای فرهنگی برپا کنیم. بابل سه خیابان اصلی دارد، وقتی این سه خیابان را پوشش دهی انگار کل شهر را پوشش دادی، همه مردم تقریباً از این سه خیابان عبور و مرور دارند. قرار بود این سه خیابان را پوشش دهیم بعد به یک نتیجه دیگر رسیدیم که کار باید وسیع تر از این حرف ها باشد. نمی شود به این مقدار بسنده کرد. با دوستان که مشورت کردیم به این نتیجه رسیدیم که یک پوستر و خبری را آماده کنیم با این عنوان؛ به خاطر شرایط و حمله اغی که شده اگر کسی یا مجموعه ای، هیأتی، مسجدی، جایی می خواهد یک موکب در بابل برپا کند و امکانات و پشتیبانی ندارد، ما آماده همکاری هستیم. شرایط و امکانات را هم نوشتیم. از برپایی خود موکب یعنی داربست و اسپیس و طراحی بنر و پوستر تا لجستیک آن، برق کشی و لوله کشی آب. کارها را لیست کردیم و گفتیم به خاطر سبقه و عملکردی که در این سال ها داشتیم تمام این کارگروه ها را داریم که بتوانیم انجام دهیم. همان کارهایی که این همه سال در موکب برای خودمان و در باقی امور انجام دادیم می توانیم اینجا هم انجام دهیم.

پیشبینی خودمان این بود که وسایل ما می تواند چهار، پنج موکب را پوشش دهد اما خوشبختانه به لطف الهی الان هجده موکب فعال در بابل داریم که پشتیبانی اش با ماست و از همان هفته اول که فعالیت مواکب به مرور شروع شد خدماتمان به آنها از یک کتری برای جای بود تا همه خدماتی که عرض کردم هست. هنوز هم این مواکب فعالند. این کانون سال هاست در این شهرستان کار می کند و از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار است، هم بین مردم هم بین مسئولین، ادارات ذیربط و کسانی که می توانستند به این فضا



کمک کنند. تا جایی که می‌توانستیم برای برپایی این مواکب از شهرداری کمک گرفتیم. به خاطر برند زلال [کمک می‌شد]. از دستگاه‌هایی مثل سازمان تبلیغات یا مجتمع فرهنگی زیر نظر سپاه و هماهنگی با فرمانداری، همه این کارها را ما انجام دادیم و سعی کردیم پشتیبانی لجستیک هم داشته و از جایگاهی که خداوند در اختیار ما گذاشته استفاده کردیم و این مواکب فعال شده و مشغول کار شدند و ما رهایشان نکردیم. اگر وسیله‌ای خواستند راهنمایی کردیم که از کجا تهیه کنند. اگر نیاز به بانی داشتند پیشنهاد دادیم که کجا می‌توانند این بانیان را بیابند حتی بعد از معرفی رهبر عزیزمان آقا سید مجتبی، این اقدام را انجام دادیم که یک سری بنر تهیه کردیم، با شهرداری هماهنگ کرده و چاپ کردیم و پیشنهاد کردیم که در مواکب نصب کنند. الحمدلله همه نصب کردند و این نمونه‌ای کوچک از فعالیت‌های کوچک در شهر کوچک به لطف خون رهبر عزیز شهیدمان بود. در خرداد توانستیم این اقدام را رقم بزنیم و این تجربه اول ما بود که در اختیار کسی بگذاریم یک دلیل آن این بود که به سختی تهیه شده است مجموعه ما کاملاً مردمی و بدون پشتیبان مالی هستیم. همه افرادی که مثل در این زمینه کار می‌کنند می‌دانند که به سختی کار انجام می‌شود. از مواکب سطح شهر تقریباً ولی این اتفاق ما را به این سمت برد که این وسایل را در اختیار دیگران بگذاریم تا بتوانند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند تا بتوانند مثلاً خانم زلال نمی‌توانست این شهر را پوشش دهد اما امروزه هجده موکب فعال شهرستان خیلی بیشتر این حرف‌ها است ما توانستیم هجده موکب را با اسم و مشخصات پوشش دهیم. یکسری از مواکب از قبل اسم دارند و مشخص هستند و از سالهای قبل کار می‌کردند و ما به آنها امکانات دادیم. یکسری مواکب وقتی دیدند این پتانسیل وجود دارد مشغول کار شدند و احتمال می‌دهم که آنها به سمت ثبت این مجموعه‌ها و ادامه مسیر بروند.

ما سعی می‌کنیم کارهای تأثیرگذار کنیم کارهایی که برای سال‌های آینده و یا سالیان آینده باشد. فرمول آن برپایی موکب برای پذیرایی بوده که در این شهرستان به سمت موکب فرهنگی می‌رود که الان داریم و می‌تواند بیشتر انجام دهیم و از این دست کارها بوده است. اگر خواستید من می‌توانم در مورد فعالیت‌های کانون هم توضیح دهم اما مشارکت مردمی و بالا بردن مشارکت مردم در یک فعالیت خاص و الان فعالیت خود بسیار فراتر از این حرف‌هاست. در این شب‌ها ما برای برگزاری پرشورتر حماسه مردمی هستیم از دمام و پرچم‌گردان‌های ما مشغول کار هستند و زیاد می‌شوند. در یک ماه گذشته استیجی راه-اندازی کرده و در شروع راهپیمایی داشتیم. بابل یکی از شهرهایی است که این کار را انجام می‌دهند و نمی‌دانم در کدام شهرها انجام می‌شود ولی بعد از گذشت دو ماه همچنان راهپیمایی انجام می‌شود و شروع و پایانی دارد یعنی از آستان مقدس امامزاده قاسم (ع) شروع می‌کنند تا مسیری که هر هفته تغییر می‌کند ولی شروع آن آنجاست. ما برای شروع راهپیمایی فیش درآمدی تعریف کردیم که برنامه‌ای نیم ساعته است که از آنجا



که مجموعه ما یک مجموعه شناور و کارها کاملا شناور و سیار است خدمتان عرض می‌کنم که قبل از شروع راهپیمایی که مردم می‌آمدند، حس کردیم تا شروع راهپیمایی بلا تکلیف هستند لذا پیش‌درآمدی ایجاد کرده و استیجی زدیم و گروه سرودها می‌آمدند و مجری‌های مختلف و رجزخوان‌ها را و حتی از گروه‌های ورزش باستانی و زورخانه‌های در شب‌های مختلف دعوت کردیم. در این نیم ساعت اول در یک ماهی که گذشت این کارها را برای شروع برنامه‌ای پرشور انجام دادیم و باعث شد در کنار ما چند موبک دیگر و روبروی ما استیج دیگری فعال شد. کار با کودک انجام می‌شد و موبک بزرگ‌تری که در حیاط مدرسه‌ای فعالیت داشتند و همه این اتفاقات در سطح شهرستان رقم می‌خورد که گوشه کوچکی از آن را ما بر عهده گرفتیم و به لطف خدا انجام می‌دهیم.

**خدا به شما قوت دهد خسته نباشید. نکته‌ای هست؛ الان زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که شاید کلا آتش بس شده و کلا جنگ تمام شود و این اتفاقات بیفتد، به نظر شما اگر خبری اعلام شد که جنگ به پایان رسیده است چه کنیم این ظرفیت مردمی تا الان پای کار بوده و شصت شب مردم پای کار انقلاب حضور داشته‌اند چه کنیم که از این ظرفیت مردم در ادامه مسیر استفاده کنیم و اگر این تجمعات تمام شده چه ایده‌ای دارید که مردم را در فعالیت‌های دیگر اجتماعی هم پای کار نگه داریم.**

مجموعه ما یک مجموعه کاملا مردمی است. اگر کارهای انجام شده را مثال بزنم شاید سؤال شما پاسخ داده شود. به عنوان مثال همین برپایی موبک که در ایام محرم و فاطمیه برقرار می‌شد و ان شاء الله سال‌های دیگر هم برقرار شود یک فعالیت کاملا مردمی بود. یعنی ما خیمه را برپا کرده و کارهای اولیه اش را انجام می‌دهیم و خود من سالهاست که فرصت نشده پشت سکوی پذیرایی قرار گرفته و برای کسی چایی بریزیم. مردم این کار را انجام می‌دهند. برای حفظ محیط زیست و استفاده نکردن از ظروف یکبار مصرف شاید بیشتر از ده سال است که از استکان و نعلبکی استفاده می‌کنیم. مردم در صف می‌ایستند که فقط این استکان‌ها را بشویند. ما بیشتر از سی نفر نیرو داریم که در کارگروه‌های مختلف فعالیت‌های مختلف دارند اما برای اینکه موبک برای پنجاه یا شصت شب فعالیت پایدار بماند. گروه‌بندی کردیم که هر شبی را یک گروه سه یا چهار نفره بر عهده می‌گیرند. ولی فعالیت‌های موبک وسیع‌تر از سه یا چهار نفر است. این کار چگونه پیش می‌رود؟ با مردم پیش می‌رود، مردم چای می‌ریزند، مردم استکان می‌شویند، مردم جارو می‌کشند و دخیل کردن مردم در مشارکت‌ها چیز عجیبی نیست و ساده است. فقط کافیست که در خیابان‌ها فعالیت داشته باشیم و متوجه می‌شویم چقدر مردم علاقه‌مند هستند که این مدل کارها را انجام دهند.

یکی دیگر از کارهایی که کاملا مردمی است آیینی است که تقریباً ده سال است در حال



انجام است که در شروع ماه محرم در روز اول آیینی به نام بیرق کشان داریم، بیست تا سی بیرق بزرگ سه در چهار یا بزرگتر که بین مردم توزیع می‌شود. علم‌کش یا بیرق‌گردان خاصی نداریم بلکه بین مردم توزیع می‌کنیم. بچه‌های ما این کار را انجام نمی‌دهند و با نوای دمام و مداحی دسته‌عزاداری راه می‌اندازیم که شروع محرم بوده و کاملاً هم مردمی برگزار می‌شود. از این مدل کارها زیاد در رزومه ما وجود دارد که ادامه می‌دهیم و الحمدلله جاافتاده است و چیزی نیست که از این به بعد قرار است جا بیفتد یا دنبال کار جدیدی هستیم چیزی که شما می‌فرمایید ما از سی روز اول که تمام شد و دیدیم شور مردمی هنوز ادامه دارد ذهن ما مشغول شد که تا کجا باید ادامه یابد و بعد از اینکه قطع شد چه باید کرد؟ یکی از دلایلی که به سمت پشتیبانی مواکب رفتیم این بود که خیلی از افراد به ما گفتند کانون زلال کجاست و چه می‌کند و چرا در صحنه نیست و ما تمام قوت خود را نگه داشته‌ایم برای روزی که این جو بخوابد و آن روز قرار است عمل کنیم. اگر قرار است موکب برپا شود یا کاری انجام شود تمام توان خود را برای آن روز گذاشته‌ایم. نه اینکه امروز ساکت باشیم و کاری انجام ندهیم، خیر، ما فعالیت مان را انجام می‌دهیم اما اوج فعالیت و در خیابان آمدن و برند زلال و حرف زدن او را برای روزی که موج مردم فروکش کند که تمام نیروی انقلاب نباید کاملاً و یکدفعه خالی شود، بلکه باید بماند و در پله‌های مختلف یک ماه این فعالیت کند وقتی خسته شد استراحت کند و ماه بعدی نفر بعدی و گروه بعدی فعالیت کند و در کنارش مشغول فکر هستیم که چه باید کنیم؟ مواردی هست ولی هنوز به نتیجه خاصی نرسیدیم که بتوانیم به صورت متنی عرض کنیم که این اتفاقات را می‌توانیم رقم بزنیم ولی این کارهای که مثال زدیم کارهایی است که اگر این جریان فروکش کند که قطعاً این فروکش از طرف مردم نیست و ما منتظر دستور رهبری هستیم که ایشان چه می‌فرمایند اگر ایشان دستور بفرمایند خیابان‌ها را خالی کرده و به خانه‌هایتان بروید قطعاً ما به دنبال این خواهیم رفت که خیابان‌ها خالی شده و ما نباید آن را خالی بگذاریم.

در خصوص اینکه چه کنیم که کار مردمی‌تر باشد عرض می‌کنم که یک مجموعه مردمی همیشه زنده می‌ماند و نیاز به اتفاق خاصی ندارد. ما در سال ۱۴۰۱ و در اغتشاشات در بدترین نقطه از بابل بودیم. اصلاً موکب را در جایی برپا می‌کنیم که از نظر اجتماعی همه جور آدمی در آنجا یافت می‌شود، در بابل سه چهار موکب را آتش زدند و به موکب ما کسی کاری نداشت. ما در موکب بودیم و سماورمان هم روشن بود. اغتشاشات تهران که تمام شد در بابل هنوز ادامه داشت. خودشان وقتی به سمت موکب ما آمدند که به پرچم امام حسین هتک حرمت کنند، مردم اجازه ندادند و دلیل آن این است که همان‌ها هستند که روزی جلو موکب چای نوشیدند. همیشه چون در بین مردم جاری بود اسم کانون زلال را برای همین جاری بودنش می‌شناسند، شعار ما این بوده است که:



ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

روی بنرهای ما هم ثبت شده است. ما همیشه کف خیابان بوده ایم از این به بعد هم به حول و قوه الهی هستیم. ببخشید که خیلی پرگویی کردم و عذرخواهی می کنم.

**خدا قوتان بدهد. خیلی ممنونم. ان شاء الله همیشه ثابت قدم باشید و ان شاء الله دوستان از شما الگو برداری کنند و اتفاقات خوبی را که شما در شهر بابل رقم زدید همه بتوانند در شهر خود اجرا کنند اگر نکته ای وجود دارد من در خدمت شما هستم.**

خیلی ممنون. خیر. عرضی ندارم. فقط اینکه این مواردی که عرض کردم یک مثال بود در نقاط مختلف می تواند بومی سازی شود. در نقاط مختلف شهرستان بابل به عنوان یک فعالیت فرهنگی که بتواند مردم را درگیر کرده و پرننگ باشد برپایی ماکب بوده است می تواند در شهری برپایی نمایشگاه باشد یا در شهری برپایی همایش باشد و بستگی به آن شهر و شهرستان و اقتضای آن محل دارد که باید بومی سازی شود.

**خدا به شما قوت و خیر دهد. از هم صحبتی با شما خیلی خوشحال شدیم و اگر اذیت شدید عذرخواهی می کنم که وقت شما را گرفتیم.**

خیر، خواهش می کنم. سلامت باشید.

**ان شاء الله از تجربه آقای نجفی که در سایت حرکت هم ثبت شده است استفاده کنند و ما فایل جلسه را در اختیارشان قرار می دهیم که مشاهده بفرمایید. ممنون از همه عزیزان. التماس دعا. یا علی مدد.**

خیلی ممنون. خدا نگهدار.

